

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و چهارم خارج اصول 14 دی 1399

بسمه تعالی

بحث انقلاب نسبت

رحلت فیلسوف شهیر آیت الله مصباح را تسلیت عرض می کنیم، ایشان حق استادی بر گردن ما داشت. در وقت تلمذ خدمت ایشان، تواضع ایشان برای ما جالب بود؛ بنده نکاتی را در این باره در مصاحبه با یکی از خبرگزاری ها بیان کرده ام. قبل از آغاز درس متعرض یک پرسش و پاسخ آن می شویم : آیا اینکه کلمات معصومین را مانند کلام متکلم واحد فرض کنیم تا وقتی که این فرض را نپذیریم در بحث انقلاب نسبت تأثیر گذار است؟

پاسخ : این مطلب یکی از بحث های بسیار مهم است که در اصول فقه کارتون خواب می باشد و انشاءالله در جلد دوم کتاب روش شناسی اجتهاد، متعرض آن خواهیم شد؛ آیا کلام 14 معصوم در طی چند قرن را باید کلام متکلم واحد بدانیم و مثلاً عام نبوی را با خاص هادوی یا عسکری تخصیص بزنیم یا برعکس یا اینکه هرکدام حکم متکلم جداگانه ای دارند؛ به عبارت دیگر کلام معصومان کالکلام الواحد است یا مانند کلمات متعدد می باشد با لوازمی که دارد؛ اگر بگوییم مثل کلام الواحد یا الکلام الواحد به نحو صفت و موصوف است؛ معنا ندارد یک عامی را تخصیص بزنیم و بعد نسبت آن را با دلیل دیگر بسنجیم اما اگر متعدد باشند می توان کلام حضرت امیر ع را به کلام امام صادق ع تخصیص زد و مجموع آن ها را با کلام حضرت عسکری سنجید؛ اینجا زمینه برای انقلاب نسبت بیشتر است. آقای خوئی متعرض این نکته شده اند می توانید کلام ایشان را مطالعه کنید و منتظر باشید ما در مرحله تحقیق به آن خواهیم پرداخت.

آقای خوئی فرمود تصور انقلاب نسبت، تصدیق به آن را به همراه می آورد و نباید قابل اختلاف باشد و بعد برای مسأله سه صورت را مطرح کرد و صورت سوم را دو حالت دانست که عملاً چهار صورت می شود. ایشان فرمود اگر عامی با چند دلیل خاص وارد گردد [یا مطلقاً با چند مقید] اگر خاص ها با یکدیگر تباین داشته باشند، وجهی برای انقلاب نسبت نیست چه قائل به انقلاب بشویم و چه نه زیرا هرکدام عام را تخصیص می زنند و با یکدیگر کاری ندارند؛ حال اگر نسبت میان خاص ها عموم من وجه باشد اینجا هم خاص ها عام را تخصیص می زنند و با یکدیگر مساسی ندارند مانند «اکرم العلماء» «لاتکرم العالم الفاسق» «لاتکرم العالم الشاعر»؛ اما اگر رابطه میان خاص ها، عموم و خصوص مطلق باشد و هر دو خاص منفصل از عام باشند مانند «اکرم العلماء» «لا تکرم العالم العاصی» «لاتکرم العالم المرتکب للکبائر» باز هم بساط انقلاب نمی آید ولی اگر یک خاص متصل و دیگری منفصل از عام بود مثل «اکرم العلماء الا المرتکب للکبائر» «لاتکرم العالم العاصی» در این صورت در مورد عالم عاصی غیر مرتکب کبائر تعارض پیش می آید و به حکم دلیل اول باید اکرام شود و به حکم دلیل دوم چون عاصی است نباید اکرام شود. اینجا عام اول با مخصص متصل تخصیص می خورد و نتیجه آن ها با خاص منفصل تعارض می کند و این همان انقلاب نسبت است.

ملاحظه اول در کلام آقای خوئی : اولین سوال ما خدمت آقای خوئی این است : طبق کلام شما تنها موردی که برای انقلاب نسبت باقی ماند در فرض سوم و جایی است که یکی متصل و دیگری منفصل باشد، خوب به راستی آیا اینجا انقلاب نسبت معنا دارد؟ در انقلاب نسبت حداقل باید سه طرف وجود داشته باشد اما در اینجا دو طرف است؛ وقتی یک روایت با ده جمله می آید

یک طرف است نه ده طرف. مگر کسانی که انقلاب نسبت را قبول ندارند مانند آخوند در این جا غیر از حرف شما را می گویند؟ حتی اگر 5 مخصص متصل هم بیاید باز دو طرف بیشتر نیست. بنابراین ایشان نتوانست یک مثال صاف و تمیز برای انقلاب نسبت بیان کند که طبق نظر ایشان تصور آن تصدیق را به همراه می آورد و در آن مثال انقلابی ها یک رفتار و غیر انقلابی ها رفتار متفاوتی داشته باشند.

ملاحظه دوم : ایشان سه صورت درست کرد و صورت سوم را دو قسم کرد و فرمود در یکی از آن ها انقلاب نسبت می آید؛ خوب آیا این تفصیل بین مخصص متصل و منفصل در صورت دوم نمی آید؟ آنجا که میان خاص ها، عموم من وجه برقرار است. چه روی مبنای ایشان و چه طبق مبنای ما، متوجه نشدیم چرا ایشان در صورت دوم این تقسیم را مطرح نکرد؟ ملاحظه سوم : ایشان در صورت دوم که میان خاص ها عموم من وجه بود، هر دو خاص را سلبی تصور کرد مانند «اکرم العلماء» «لاتکرم العالم الفاسق» «لاتکرم العالم الشاعر» و بعد فرمود این دو خاص با هم کاری ندارند چون متوافقین هستند؛ خوب اگر یکی از خاص ها منفی و دیگری مثبت بود و متخالفین بودند چطور؟ اینجا چه باید کرد؟ آیا انقلاب نسبت می آید؟ به هر حال این بحث که اگر ادله مختلفی در یک مسأله وارد شود آیا باید آن ها را در یک صف قرار دهیم [انقلاب نه] یا مدیریت مرحله ای کنیم [انقلاب آری]؟ بحث مهمی در فقه و غیر فقه است و تا کنون اندیشه اثبات انقلاب از کلمات محقق خوئی بیان شد؛ اکنون نوبت به اندیشه نفی می رسد که آخوند و شیخ اعظم قائل هستند. در مورد مبنای شیخ اعظم بحث است که آیا ایشان قائل به تفصیل است یا محل نزاع را از غیر آن تفکیک می دهد؟

بحث را از آقای آخوند شروع می کنیم ایشان با صدای بلند می گوید : انقلاب بی انقلاب و بحث خود را با ردّ محقق نراقی آغاز می کند و می فرماید : در تعارض اگر دو طرف بود و یکی بر دیگری اظهر بود بحثی در تعیین اظهر نیست مانند عام و خاص یا صیغه افعال که ظهور دارد با «يجوز ترکه» که نص است. اما اگر بیش از دو طرف بود [در کفایه تعبیر دو دلیل آمده است اما ما گفتیم صحیح دو طرف است] در این صورت تعیین اظهر خالی از خفا نیست. انشالله فردا به اندیشه نراقی اشاره کرده و نقد آخوند بر ایشان و بیان آخوند در مسأله را بیان خواهیم کرد.